

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

صاحب منتقی در جایی که «موضوع مرد» باشد در مقام اشکال بر مرحوم شیخ انصاری فرمودند، بحث در این است که آیا عنوان کلب «انطباق» بر موجودی که صورت نوعیه را از دست داده دارد یا نه؟ در همین مطلب با دو بیان اشکال کردند. در بیان دوم این مطلب را پایه‌گذاری می‌کنند که در تمام موارد شبهات مفهومی، مسئله از قبیل فرد مرد است و همان طور که استصحاب در فرد مرد بنا بر مشهور محققین جریان ندارد در این مواردی که مفهوم مرد است باید بگوئیم استصحاب جریان ندارد.

بحث اول در استصحاب فرد مرد

قبل از ورود به اصل بحث و کلام مرحوم صاحب منتقی، به عنوان مقدمه باید مطالبی را در مورد استصحاب فرد مرد مطرح کنیم. در مباحث اصول و فقه، علماء دو بحث را در فرد مرد مطرح کرده اند. بحث اول این است که آیا ما غیر از «فرد معین» چیز دیگری به نام «فرد مرد» داریم یا خیر؟

جمع زیادی می‌گویند فرد مرد مانند شریک الباری نه عقلاً و نه عقلائاً معنا ندارد و محال است؛ چیزی که محال است نمی‌تواند متعلق برای حکم و استصحاب قرار بگیرد. در مقابل برخی می‌گویند هر چند ما استحاله‌ی عقلی فرد مرد را قبول داریم ولی عقلاً برای فرد مرد وجودی را اعتبار می‌کنند و همین می‌تواند منشأ برای حکم باشد.

مثلاً کسانی که فرد مرد را عقلاً محال می‌دانند در فقه –ظاهراً روایت هم در این مورد داریم– می‌گویند اگر کسی که دارای زوجات متعددی است، یکی از آنها را به نحو مرد طلاق بدهد برای معین کردن آن فرد نیاز به قرعه داریم. اما بزرگانی مثل مرحوم آقای حائری – استاد امام^[1] و مؤسس حوزه – در در، می‌فرمایند ولو فرد مرد عقلاً محال است ولی عقلاً برای فرد مرد وجود اعتباری قائل‌اند.

ما بحث استصحاب فرد مرد را در سال دوم استصحاب و در تنبیه چهارم طی ده یا دوازده جلسه مورد بحث قرار دادیم. پس از ذکر تمامی انظار همانجا همین نظر را اختیار کردیم که فرد مرد ولو استحاله‌ی عقلی دارد اما از نظر عقلایی قابلیت اعتبار را دارد. مثلاً اگر فردی به کسی که چند دختر دارد گفت من یکی از اینها را نکاح کردم، این نکاح واقع می‌شود و بعداً هم باید با قرعه معین شود. یا اگر کسی عبد دارد و بگوید یکی از اینها به نحو مرد آزاد کردم بعداً باید با قرعه معین کنند.

بحث دوم در استصحاب فرد مردد

بحث دوم اجرا و عدم اجرای استصحاب در فرد مردد است. کسانی که می گویند فرد مردد از نظر عقلی و عقلانی محال است، طبعاً می گویند استصحاب هم جریان ندارد. ولی آنهایی که می گویند از جهت عقلی محال ولی از جهت عقلانی ممکن است دو گروه شده اند. یک گروه مثل مرحوم سید می گویند استصحاب جاری است و در مقابل گروه دیگر مانند مرحوم نائینی، حائری، اصفهانی، عراقی و به تبع اینها ما، می گوئیم استصحاب در فرد مردد جریان ندارد.

کسانی که قائل به عدم اجرای استصحاب هستند در دلیل با یکدیگر اختلاف دارند. برخی می گویند رکن اول و برخی می گویند رکن دوم استصحاب وجود ندارد. ظاهراً –مجدد باید به کلام ایشان مراجعه کرد– مرحوم نائینی می گوید رکن اول استصحاب –یقین سابق– در فرد مردد وجود ندارد و مرحوم اصفهانی می گوید یقین وجود دارد ولی شک در بقاء نداریم. مرحوم عراقی هم دلیل سومی اختیار کرده و می گویند متعلق یقین اثر شرعی ندارد. به نظر ما یقین به حدوث در استصحاب فرد مردد موجود است اما آنچه از ارکان استصحاب مختل می شود شک در بقاء است.

مثال برای فرد مردد

مثال استصحاب فرد مردد خیلی روشن است. مثلاً اگر کسی می داند یا حدث اکبر و یا حدث اصغر از او صادر شده؛ بعد وضو می گیرد. اگر حدث اصغر صادر شده باشد وضو رافع حدث و اگر حدث اکبر صادر شده باشد وضو ارزش و اثری ندارد. بحث اینجا است که آیا فرد حدث – نه کلی حدث– که مردد بین الاکبر و الاصغر است را می توان استصحاب کرد یا خیر؟!

یا در معاطات که یک فرد ملکیت لازمه و یک فرد ملکیت جایزه است. اگر معاطات مفید ملکیت جایز باشد، گفتن فسخت توسط یکی از متعاقدين می تواند معاطات را به هم بزند ولی اگر معاطات مفید ملکیت لازم باشد، فسخت، ملکیت لازم را از بین نمی برد. امکان دارد کسی مانند قدما از ادله ی بحث مانند اوفوا بالعقود یا احل الله البيع، جایز یا لازم بودن را استفاده کند؛ ولی اگر نتوانستیم از ادله لزوم یا جواز معاطات را استفاده کنیم و نوبت به مقام شک رسید آن وقت چند استصحاب مطرح می شود؟

الف– استصحاب کلی ملکیت: کلی ملکیت را استصحاب می کنیم و می گوئیم مالی که توسط فرد گرفته می شود با معاطات مالک شد؛ سوال این است که بعد از گفتن فسخت توسط مالک قبلی ملکیت از بین می رود یا نه؟ اینجا بلا اشکال استصحاب کلی جاری است.

ب– استصحاب فرد مردد: مرحوم سید در حاشیه مکاسب نظرشان این است که ما اینجا فرد مردد بین اللزوم و الجواز را استصحاب می کنیم. به این بیان که ملکیت الآن باقی است و استصحاب این فرد اقتضای بقاء فردی از ملکیت را می کند، نه ملکیت کلیه.

کسی می تواند بگوید ما در کلی استصحاب را جاری نمی دانیم اما استصحاب فرد مردد را جاری می دانیم.

بازگشت به کلام مرحوم صاحب منتقی

صاحب منتقی می فرماید در مواردی که در موضوعات، مفهوم مردد است، بازگشت به فرد مردد می کند؛ همانطوری که ما استصحاب فرد مردد را نمی پذیریم؛ در مورد استصحاب مفهوم مردد نیز می گوئیم معنا ندارد و محال است. مثلاً اینکه نمی دانیم

آیا کلب آن است که هیولا و ماده‌ی اولی کلبیت را دارد اعم از اینکه صورت کلبیت هم داشته باشد یا نداشته باشد؛ یا کلب آن است که علاوه بر ماده‌ی اولی صورت نوعیه‌ی کلبیه را هم داشته باشد. در این قبیل موارد استصحاب نمی‌توان جاری کرد.

ایشان در ادامه می‌فرمایند شاید مراد مرحوم نائینی که گفتند «لأن الامر دائرٌ بین ما هو معلوم البقاء و ما هو معلوم الارتفاع» در اینجا که شبهه، شبهه‌ی مفهومی است و استصحاب را جاری نمی‌دانند همین مطلبی که ما می‌گوئیم. قبلاً گفتیم نائینی می‌گوید شک در بقاء نداریم و الآن امر دائر بین معلوم البقاء و معلوم الارتفاع است به این بیان که کلب یقیناً صورت نوعیه‌اش را از دست داده و صورت نمکی پیدا کرده است.

کسانی که فرد مرد را محال می‌دانند می‌گویند از مقومات فردیت تَشَخُّص است و وقتی تشخص نبود فردیت معنا ندارد. ولی ما این حرف را قبول نداریم و در عالم اعتبار می‌توان یک فرد مرد و غیر معین از این دو زن مطلقه را فرض کرد. ایشان در نتیجه می‌گویند در تمام موارد شبهات مفهومی، استصحاب موضوع ممنوع است.

دلیل مرحوم صاحب منتقی بر عدم اجرای استصحاب موضوع و مناقشه حضرت استاد

اولین مطلب ایشان این است که می‌گویند هر چند ما استصحاب موضوع را در شبهات مفهومی محال می‌دانیم ولی این کلام در جایی است که بحث «وجود» مطرح باشد مثل وجود حدث اکبر و اصغر. اما در جایی که مسئله‌ی «عدم» مطرح است استصحاب مانعی ندارد. مثلاً اگر مفهوم غروب مرد بین استتار قرص یا ذهاب حمره‌ی مشرقیه بود می‌توانیم بگوئیم قبل استتار القرص غروب محقق نشده بود پس بعد استتار القرص هم عدم را استصحاب کنیم.

در ادامه می‌فرمایند این مطلب برخلاف تحقیقی است که ما در فرد مرد کردیم. دلیلی که در استحاله یا در ابطال استصحاب فرد مرد آوردیم مطلق است و نمی‌توان فرقی بین مستصحب وجودی و عدمی گذاشت.

به نظر ما مانحن فیه ارتباطی به فرد مرد ندارد. در فرد مرد دو یا چند فرد داریم که هر کدام موضوع برای یک اثر شرعی هستند و عنوان فردیت‌شان به تنهایی محرز است. مثلاً می‌گوئیم حدث اصغر فردٌ للحدث و حدث اکبر هم فردٌ للحدث اما در مثال کلب، صورت نوعیه یا دخالت در تحقق کلبیت دارد یا ندارد یعنی فرد کلب یا آن است که صورت نوعیه دارد یا اعم از آن است. به بیان دیگر ما در مانحن فیه دو فرد نداریم که بین آنها تردید کنیم و بحث فرد مرد را مطرح کنیم. در نتیجه با تمام تلاشی که ایشان داشتند، دلیلی که برای عدم اجرای استصحاب در موضوع آوردند صحیح نیست و به نظر ما بیان مرحوم نائینی و روشن‌تر از آن بیان مرحوم خویی در اینجا صحیح است.

بیان ایشان این بود که موجود خارجی که «نمک» است متعلق شک نیست یعنی آن موجود قبلی که کلب بود یقیناً از بین رفته و در موجود بالفعل خارجی نیز شک نداریم. وقتی شک ما در مفهوم شد هیچ راهی برای اجرای استصحاب نداریم. به بیان دیگر چیزی که یقین سابق در آن معنا ندارد را چطور می‌خواهیم استصحاب کنیم؟

تا اینجا بحث استصحاب موضوعی روشن شد. مرحوم شیخ فرمود استصحاب موضوع و استصحاب حکم جریان ندارد. به تبع ایشان مرحوم نائینی هم همین را فرمود. فردا در مورد استصحاب حکم بحث می‌کنیم.

[1] □ در ذهنم هست که امام می‌فرمایند فرد مردد نه عقلاً و نه عقلاًئاً امکان ندارد و هر دو را نفی می‌کنند.